

سفرنامه ژان شاردن^۱

ترجمه : اقبال یغمائی

مقدمه : این سیاح مدت ۱۲ سال در ایران سیاحت و زندگی کرده است و علاوه بر زبان انگلیسی به زبانهای فارسی و ترکی مسلط بود او در سفر سومش در سال ۱۶۷۳ م مسافت ۶۰۰۰ کیلومتری از پاریس تا اصفهان را از مسیر قفقاز ، تبریز ، میانه ، قم ، کاشان طی کرد و همزمان با سلطنت شاه سلیمان وارد پایتخت شد . قابل ذکر است او در سفر قبلی وقتی به دربار شاه عباس دوم رسید مورد استقبال شاه قرار گرفت و ضمن فروش اشیاء و جواهرات قیمتی خو به شاه لقب تاجر باشی دریافت و از طرف شاه مامور شد به اروپا برگشته و هرنوع جواهر و زینت آلات زیبا و قیمتی دید برای شاه خریداری کند . لذا در این سفر با اطلاع از فوت شاه عباس ثانی ، از این که ممکن است شاه جدید علاقه ای به خرید مال التجاره او نداشته باشد ، بسیار ناراحت بود .

شاردن فیلسوف ، روانشناس و یا جامعه شناس نیست ، بلکه تاجری است که برای فروش جواهرات و اشیاء قیمتی خود به ایران سفر کرده اما شرح مسافرت های خود را با قلمی شیوا شیرین و سحر آفرین نوشته است بطوریکه بیش از ۱۵ بار در اروپا چاپ و منتشر شده است و بزرگانی مانند منتسکیو و ولتر آنرا بادقت مطالعه کرده و در آثار خود از آن تعریف کرده اند .

اما نقصی که در سفرنامه شاردن وجود دارد این است که چون او بستر با بزرگان و درباریان نشست و برخواست میکرده ، از وضعیت قشرهای ضعیف جامعه و مرم عادی که در خانه های مخروبه ، در پشت آن قصر های زیبا و با شکوه بسختی زندگی میکرده اند ، هیچ شرحی ذکر نکرده است .

ضمناً مترجم بخش مفصلی را که در شرح مسائل و آداب مذهب شیعه است حذف کرده . زیرا این مسائل بطور دقیق توسط شاردن ، از کتاب جامع عباسی^۲ به فرانسه ترجمه نوشته شده و برای آگاهی از آن میتوان به خود کتاب جامع عباسی رجوع کرد .

ص ۲۱ : نویسنده شرح مفصلی از نحوه تشکیل و تجارت شرکتهای تجاری هند شرقی توسط انگلیسها و فرانسوی ها و هلندی ها نوشته و با تعریف از نحوه سازماندهی و اداره شرکت انگلیس این شرکت را موفق تر از سایرین معرفی میکند . زیرا این شرکت با بیش از ۳۰۰ سهامدار بازرگان که همه تجار معروف هستند به صادرات

^۱ - ژان شاردن در سال ۱۶۴۳ میلادی، در شهر پاریس متولد گردید و در همان محل به تحصیل پرداخت. پدرش جواهرساز بود و او از کودکی آشنایی با سنگهای قیمتی و فن جواهرسازی را آموخت. او علاقه‌ای به ماندن در فرانسه نداشت و در ۲۲ سالگی نخستین سفر خود را آغاز کرد که در این سفر ۶ ساله (۱۶۶۴-۱۶۶۵ م) ایران بیش از دیگر کشورها توجه او را به خود جلب نمود. در سفر دومش (۱۷ ماه اوت ۱۶۷۱ م) که خانم بازرگانی به نام لسکو او را همراهی می‌کرد، و سرانجام در تابستان ۱۶۷۳ م. به اصفهان رسیدند و تا سال ۱۶۷۷ م. در این شهر اقامت کردند. سپس به هندوستان رفته و پس از دو سال آنجا را به مقصد اروپا ترک کرد. این سفر آخرین سفر او به ایران بود. او لقب «تاجر شاه» را از شاه عباس دوم دریافت کرده بود.

^۲ - **جامع عباسی** کتابی به زبان فارسی در فقه شیعی، نوشته شیخ بهایی (درگذشته: ۱۰۳۱ ق) که به درخواست شاه عباس اول نگاشته شده است. این اثر، به عنوان اولین دوره فقه غیراستدلالی به زبان فارسی که به صورت رساله عملیه نوشته شده است. کتاب از یک مقدمه و بیست باب (از طهارت تا دیات) تشکیل شده است.

پارچه پشمی از انگستان و کالای نقره ای و سایر لوازم زندگی از اسپانیا و فرانسه و ایتالیا به ایران و عثمانی و واردات ابریشم خام و نخهای تابیده و انواع مواد خوراکی از ایران و عثمانی به اروپا می باتشد . این شرکت با پرداخت حقوق سفیران و کنسول ها و منشیان دولت انگستان در کشور ایران و عثمانی از خدمات و همکاری آنان در پیشرفت امور تجاری خود و رفع مشکلات آن استفاده میکند .

ص ۱۲۴ : نویسنده شرح مسافرت خود را از قفقاز و شهر کلشید در آخرین حد دریای سیاه آغاز کرده و به گرجستان و اقوام گرجی ، چرکسی ، قرقیزی ، آبخازی و ... پرداخته و آنان را اقوامی نیمه وحشی ، پر خاشگر و دزد غارتگر معرفی میکند و ذکر میکند اکثرا نیمه عریان ولی خوش هیکل و و زنانشان زیبا رو هستند . و در مورد عادات و رسوم آنان مینویسد با وجودیکه ادعای مسیحیت میکنند و به اطلاعی از این آئین نداشته و رسوم خود را انکام میدهند از جمله ، جستن یا فروش فرزندان زنا ، و کشتن بیماران لاعلاج و گرفتن خوکی از کسی که با زن آنان زنا کند ، البته پس از پختن این خوک با هم آنرا میخورند ، اعیان و بزرگانیشان بر جان و ناموس رعیت حاکم بده و بعضا آنرا به کشور های همسایه بع عنوان برده می فروشند و رعیت هر حاکم باید همه احتیاجات ارباب خود را تامین کند . در سال حدود ۱۲ هزار برده زن و مرد و بچه این اقوان به بازرگانان ایرانی و عثمانی فروخته میشود .

ص ۴۳۶ تا ۴۴۶ شرحی در مورد آداب ازدواج ، نحوه برگزاری عروسی و طلاق ایرانیان نوشته

ص ۴۵۱ تا ۴۵۳ شرحی در مورد عید نوروز و برگزاری جشنهای مردم و درست کرده تخم مرغ رنگی و طلائی نوشته است و ادامه میدهد ، ایرانیان به روز های سعد و نحس و سحر و جادو و وجود اجنه شدیداً اعتقاد داشته و برای حفظ خود از این شر و بلا و آزار اجنه دعاها و اشکال عجیب و بی معنی و اوراد ساخته رمالان بر پوست یا کاغذی نوشته و آنرا بر بازوی خود میبندند

و همین تعویض ها را در خانه و مغازه آویزان کرده و یا به گردن حیوانات خود آویزان می کنند .

آنان با اعتقاد به خرافات انجام وقایع بد را به اجرام آسمانی مرتبط می دانند .

در ادامه شرح مفصلی از انتخاب کاغذ نامه که شامل ۸ نوع و عبارتند از ، کاغذ سفید ، سبز ، زرد ، قرمز ، مطلا و رنگهای دیگر و نحوه نوشتن و رنگ جوهر و نحوه شروع و پایان نامه و محل زدن مهر نوشته و معتقد است احترام و ادبی را که ایرانیان در هنگام گفتگو و نامه نگاری رعایت میکنند در هیچ کشوری رعایت نمی شود . و متن شروع یک نامه را برای نمونه ذکر میکند .

جناب اجل اکرمظهر لطف و کرامت ، اسوه رافت و مرحمت

پشتیبان حقیقی دوستان و بستگان و مخلصان ، نمونه تقوی و

فضیلت و صفوت .

از پروردگار بزرگ خواستارم که وجود گرامی و فیاض

شما را از بدیها در امان بدارد و زندگی بس دراز به شما

کرامت فرماید ، (در ادامه منظور خود را مینویسند)

از شرایط نامه نگاری . نخست انتخاب کاغذ . دوم نام گیرنده نامه را با رنگ جدا از رنگ نامه معمولا با رنگ طلائی می نویسند . سوم جا گذاشتن حاشیه زیاد در نامه است ، چنانکه یک سوم ورقه نامه سفید است . چهارم نامه باید با مهر نویسنده ممهور شود ، اگر نویسنده و گیرنده هم مقام و هم شأن باشند ، مهر در آخر نامه و در گوشه چپ زده میشود . اگر از مقام بالاتر به پائین تر نامه نوشته شود مهر در بالای نامه زده میشود . اگر از مقام پائین به مقام بالا نوشته شود ، مهر را نیمه بصورتی که نصف آ خوانده شود و در پشت نامه میزنند و این یعنی من لایق نیستم که همه وجود خود را متجلی سازم . و آخرین شرط انتخاب پاکت نامه میباشد .

ص ۴۷۶

تبریز شهریست بزرگو پر جمعیت و از لحاظ بازرگانی و ثروت و جمعیت دومین شهر ایران پس از اصفهان است . تبریز نه محله دار و جمعیت آن مانند دیگر شهرهای ایران به دوفرقه حیدری و نعمتی تقسیم شده اند ^۳ ... مانند دودسته گلف و ژبیلین در شهر های ایتالیا که باهم مبارزه می کنند در بازار زیبای این شهر قزلب ۱۵ هزار دکان وجود دارد و خانه های بازاری ها خارج از بازار ساخته شده و اکثرا دارای باغچه سرسبز است . قشنگ ترین و خوش نما ترین بازار تبریز ، بازار قیصریه نام دارد که در آن طلا و جواهر خرید و فروش . تبریز دارای ۳۰۰ کاروانسرا بوده و در هر کاروانسرا ۳۰۰ نفر میتوانند سکونت کنند این شهر دارای ۲۵۰ مسجد بزرگ می باشد از جمله مسجد علیشاه که ۴۰۰ سال قبل توسط خواجه رشیدالدین فضل الله ^۴ صدراعظم غازان خان ^۵ ساخته شده و فعلا مخروبه است . مسجد بزرگ دیگر بنام مسجد کبود نام دارد که در سال ۸۷۸ ق

^۳ - پیروان دسته نعمتی نشأت گرفته از صوفی مشهور و شاعر کرمانی، سید شاه نعمت الله ولی (وفات ۳۱ یا ۱۴۳۰ م) بودند و پیروان دسته حیدریه یا میرحیدری مریدان سلطان قطب الدین حیدر تونی ، (وفات ۱۴۶۲ م) بودند. شاه نعمت الله در حقیقت اهل تسنن بود. اظهار جانشینان او به تشیع، به اوایل سلطنت صفویه در نتیجه ازدواجی انتلافی با سلسله (صفویه) بود. اما قطب الدین حیدر شیعه اثنی عشری بود
^۴ - رشیدالدین فضل الله (زاده در حدود سال ۶۴۸ قمری/ ۶۲۹ خورشیدی در همدان - درگذشته ۲۸ دی ۶۹۶ خورشیدی/ ذی القعدة ۷۱۸ قمری) رجل سیاسی، تاریخ‌نگار و پزشک ایرانی آخر سده هفتم خورشیدی بود. لایحه کتاب جامع التواریخ را به دستور غازان خان به رشته تحریر درآورد و در دوران وزارت خود بناهای فراوانی همچون ریح رشیدی ساخت.
موریس روزامبی، تاریخ‌نگار، او را برجسته‌ترین چهره ایران در دوره مغول برمی‌شمارد

^۵ - غازان خان (۷۰۳-۶۷۰ق)، هفتمین ایلخان از سلسله ایلخانیان ایران، و اولین سلطان مغول بود که مسلمان شد و اسلام را دین رسمی اعلام کرد. او به آداب اسلامی توجه ویژه نشان می‌داد و به امامان شیعه و سادات احترام می‌گذاشت. جانشینان وی، مذهب تشیع را پذیرفتند. غازان خان علاوه بر زبان مغولی و فارسی، با زبان‌های عربی، چینی، تبتی و لاتینی هم آشنایی اندکی داشته است. یکی از علایق وی، به دست آوردن اطلاعات از آداب و رسوم و اخلاقیات حاکمان، به‌ویژه پادشاهان معاصر خود دانسته شده و بر اساس منابع تاریخی، او برای آشنایی با تاریخ مغول و آباء و اجداد خود نیز بسیار کوشا بوده و بخشی از کتاب جامع التواریخ، تالیف خواجه رشیدالدین وزیر وی نیز از اطلاعات او نوشته شده است

توسط جهان شاه^۶ ساخته شده ، تبریز حمام بسیار دارد که نشاده نظافت مردم است . تبریز سه بیمارستان تمیز و پاکیزه دارد ولی کسی در آن نمی خوابد و هرکس به آنجا مراجعه کند به او دو وعده غذا میدهند . در بیرون شهر قلعه رشیدیه که توسط خواجه رشید الدین فضل الله ساخته شده

ص ۴۸۰

جمعیت تبریز از پانصد و پنجاه هزار نفر کمتر نیست ، اما بعضی از مردم سرشناس میگویند در این شهر یک میلیون و صد هزار نفر زندگی میکنند ، قیمت یک لیور^۷ نان دو دینار و یک لیور گوشت ۱۸ دینار است ، تبریز داری میدانی است که من در هیچ شهری حتی اصفهان مشابه آنرا ندیده ام ، در این میدان انواع بازی و سرگرمی از جمله شعبده بازی ، بند بازی ، کشتی گیری ، جنگ قوچها ، گاو باری ، رقص گرگ ها نمایش داده می شود ، در تبریز ۶۰ نوع به بار می آید .

ص ۴۸۵

تبریز از سال ۱۵۱۴م چهار مرتبه توسط عثمانی ها تصرف و تخریب و غارت شده و در نهایت در سال ۱۶۰۳ م توسط شاه عباس از دست عثمانی ها پس گرفته شد.

روش پیروزی شاه عباس در این جنگ که برای اولین بار از تفنگ استفاده شد به این صورت بود که ابتدا او افراد رشیدسپاه را به چند دسته تقسیم کرد و این دسته ها نگهبانان عثمانی رادر معابر خارج از شهر چنان با سرعت به قتل رساند که افراد پادگان عثمانی در داخل شهر متوجه نشدند سپس یک دسته ۵۰۰ نفری از سپاه شاه عباس در لباس بازرگان از دروازه وارد شهر شدند و چون نگهبانان عثمانی مستقر در محل دروازه شهر فکر میکردند افراد مستقر در راه های خارج از شهر هویت آنها را تحقیق و بررسی کرده اند ، لذا به راحتی اجازه ورود داده و شاه عباس با سپاه شش هزار نفری خود از سه طرف به محافظین شهر حمله کرده و سپاه عثمانی که در داخل و خارج شهر خود را در محاصره سپاه ایرانی دیدند به شرط سلامت تسلیم وبا جا گذاشتن همه تسلیحات خود شهر را ترک کردند .

ص ۴۸۷

^۶ - ابوالمظفر سلطان جهانشاه مشهور به جهانشاه حقیقی فرمانروای نیرومند قراقویونلو در سالهای ۱۴۳۸ تا ۱۴۶۷ بود. او بر آناتولی شرقی، قفقاز جنوبی و بیشتر عراق امروزی، ایران مرکزی و حتی نهایتاً تا کرمان و مکران فرمان می‌راند و پایتختش تبریز بود. جهانشاه چندین مدرسه در تبریز ایجاد کرده بود و به زبان‌های ترکی آنری و فارسی شعر می‌گفت.
^۷ - لیور ، واحد وزن در فرانسه، معادل ۴۸۹/۵ گرم و ۱۷/۲۷ اونس و ۱/۰۷۹ پوند

عایدی مردم شهر تبریز در سال حدود سی هزار تومان ، معادل یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار لیور است که این علاوه بر عایدات جنسی و غیررسمی است.

حاکم تبریز با عنوان عالی و ممتاز «بیگلر بیگی» خطاب می‌شود و همیشه سه هزار سپاه در اختیار دارد به علاوه حدود ۱۵ هزار سپاه از شهرهای مراغه و اردبیل در اختیار او هستند.

۴۸۹

یک ماه قبل کاروان ۲۰۰۰ نفره با کالا و ثروت زیاد و با وجود داشتن ۲۰۰ نگهبان هندی توسط یک گروه ۵۰۰ نفره از دزان مسلح تاتار ، غارت شده بودند زیرا محافظان کاروان در همان دقایق اول پس از کشته شدن ۱۵ نفر گریخته بودند و ادعا شد در این غارت چندین میلیون پول و کالا دزدیده شده و این مقدار واقعی خسارت نیست زیرا بازرگانان برای حفظ اعتبارشان مقدار دقیق خسارت را بیان نکردند. از طرفی چون حقوق دیوانی را دقیقاً پرداخت نکرده بودند میزان زیان واقعی را نمی دانستند. به هر روی ۶۰ نفر از بازرگانان این کاروان ، صورت مال غارت شده شان را به حضور شاهنشاه تقدیم کرده اند مدعی شدن در جریان این غارت سیصد هزار تومان به آنان خسارت وارد آمده است.

که احتمالاً این مبلغ نیمی از ثروت به غارت رفته است. گفتنی است که حاکم قندهار متهم به شرکت در این غارت است لذا شاه دستور داد او را دستگیر کنند و با قل و زنجیر به اصفهان بفرستند.

ص ۴۹۳

نباید تعارفات و خوشامدگویی های رجال و درباریان ایران را باور کرد و به آن ها دل بست، زیرا ایرانیان برای جلب منافع مادی خود و گرچه قابل توجه بسیار نباشند حاضرند همه گونه تعاریف و مدح و تملق بر زبان آورند و چنان زبان آوری و تظاهر به صمیمت می کنند که بدبین ترین و ناباورترین افراد را به سخنان مهر آفرین خویش فریب می دهند.

ص ۵۰۷

بعد از مسجد مهم ترین و مجلل ترین عمارات قزوین مدارس است که طلاب علوم دینی در آن تحصیل می کنند و بزرگ ترین آن مدرسه خلیفه سلطان است که بانی آن صدراعظم بوده و پنجاه سال قبل ساخته شده، دیگر بناهای معروف و بزرگ این شهر ... یا سرای شاهی است که ۲۵۰ حجره دارد.

ص ۵۱۰ در سال ۹۵۵ ق وقتی شاه طهماسب صفوی نتوانست در مقابل شاه سلیمان عثمانی در تبریز مقاومت کند پایتخت را به قزوین منتقل کرد؛ اما شاه عباس در نخستین سال های سلطنتش پایتخت را از قزوین منتقل کرد و در ۲۱ آبان ماه سال ۹۷۷ شاه عباس یکم صفوی اصفهان را به عنوان پایتخت برگزید.

ص ۵۱۱

حاکم قزوین داروغه خطاب می‌شود و معمولاً پس از دو سال خدمت او را به دیگری می‌سپارند. حقوق سالیانه داروغه شش صد تومان معادل نه هزار اکو^۸ است.

ص ۵۱۳

نویسنده در شرح حرکت یک کاروان و استقرار و استراحت در کاروانسرا و لوازم بسته‌بندی اسباب و اثاثیه از جمله صندوقی به نام یخدان نام می‌برد که خوراکی‌ها را در آن می‌گذارند که به شکل مکعب مستطیل با رویه نمد یا ماهوت و جدار داخلی آن با چرم پوشیده شده و معمولاً در صندوق همراه مسافر است یکی برای خوراکی‌ها و یکی برای لوازم آشپزخانه که دو طرف مرکب می‌بندند.

یک صندوق کوچک‌تر برای آب گوارا و یخ زیر شکم یا پهلوی حیوان بسته می‌شد تا مسافر بتواند به هنگام تشنگی از آن استفاده کند.

ص ۵۲۴

نویسنده به قم رسید و شرح کامل از حرم حضرت معصومه می‌دهد و نحوه زیارت خواندن و دعاها را شرح می‌دهد. او دلیل اعتبار و تقدس آن محل و بزرگی و زیبایی و فرش‌های قیمتی و تزیینات مطای آنجا می‌نویسد:

هر کس به قصد زیارت وارد بارگاه مقدس می‌شود نخست سه بار آستانه و نرده مزار متبرک را می‌بوسد، آنگاه راست به احترام می‌ایستد و درحالی‌که با حضور دل به مزار می‌نگرد ملائی که همه‌وقت برای خواندن زیارت‌نامه آماده است زیارت‌نامه را کلمه به کلمه به او تلقین می‌کند. زائر پس از خواندن دعا و ذکر دگر بار نرده و سپس آستانه را می‌بوسد. سپس مبلغی حدود چهار ... به نسبت دارایی به ملا می‌دهد. زائران پول‌هایی را که نذر مرقد مطهر حضرت معصومه کرده‌اند در صندوقچه آهنی که به شکل مخروط ناقص است و نزدیک در ورودی بارگاه جای دارد می‌ریزند هر جمعه صندوق را باز می‌کنند و پول‌هایی را که زائران در آن ریخته‌اند برمی‌دارند و میان خادمان حرم مقدس تقسیم می‌کنند. شیعیان بر این اعتقادند که به اراده خدا آن حضرت پس از مرگ به آسمان عروج کرده و در مرقد چیزی نیست و این بنا به یاد اوست

ص ۵۳۰

او به شرح آرامگاه شاه‌عباس ثانی و شاه صفی در قم پرداخته و می‌نویسد که هر کدام از این مقبره‌ها که بسیار زیبا و تزیینات گران بهاء از طلا و جواهر ساخته شده یک نفر به عنوان تولیت مسئول این آرامگاه است.

ص ۵۳۳

^۸ - اکو و پیستول واحد پولی فرانسه و هر ۱۵ اکو معادل یک تومان و یا معادل ۴/۳ یک پیستول طلا

شاه عباس ثانی و شاه صفی پسر او به هرکس در دربار غضب می کردند ، او را به قم تبعید می کردند تا به قول خودشان به دعاگویی ذات همایونی مشغول شوند.

ص ۵۳۷

منشاء درآمد مردم کاشان کارگاه های ابریشم بافی و هنر نقره کاری و صنعت مخمل بافی آنها است. ولی بافتن پارچه های تافته و ساتن و گلدار و پارچه های زردوزی شده رواج ندارد.

کاشان عقرب بسیار دارد و زهرشان بسیار خطرناک است و اهالی در خانه همیشه پادزهر برای مداوا دارند.

ص ۵۴۱

ساعت پنج صبح روز ۲۴ ژوئن پس از طی ۱۳۴ فرسنگ راه ، از تبریز به اصفهان^۹ رسیدم و به دیدن دوستان اروپایی مقیم پایتخت و برخی از شخصیت های ایرانی و ارمنی که در سفر اول با آنان آشنا شده بودم رفتم ولی بیش تر افرادی که می شناختم با مرگ شاه یا مرده بودند یا مغضوب واقع شده و از دربار رانده شده بودند. امور دربار به نوجوان بی تجربه و نالایق سپرده شده بود، آنچه باعث ناراحتی من شد این بود که می گفتند قرار است شیخ علی خان زنگنه^{۱۰}، صدراعظم لایق قبلی که مغضوب و برکنار شده بود ، مجدداً به عنوان صدراعظم انتخاب شود، او به اروپاییان و مسیحیان خوش بین نبود و با آنان دشمنی می ورزید و نه رشوه می گرفت و نه توصیه و تحفه می پذیرفت و چون فساد ناپذیر بود، دائم در اندیشه کاستن مخارج بی جای دربار بود تا به اعتبار و قدرت و جمعیت کشور بیفزاید و بیم آن داشتم که شاه را از خرید جواهرات من که به سفارش پدرش از اروپا خریده و آورده بودم منصرف کند.

۵۴۹

نویسنده شرح میدهد ، شاه در حال مستی از چنگ نوازی یکی از زنان حرم سرا عصبانی شده و دستور قطع دست های او را به نصر علی بیک پسر فرماندار ایروان که در خدمت شاه بود ، داده و خودش از شدت مستی به خواب میرود ، پس از بیدار شدن باز هم زن را در حال زدن چنگ دیده و با عصبانیت دستور قطع دست و پای هر دو نفر (زن و نصر علی بیک) را به یکی از بزرگان میدهد ، او به پای شاه افتاده برای مغضوبین طلب بخشایش میکند، باز هم شاه عصبانی تر شده و به سرپرست خواجه سرا یان دستور قطع کردن دست و پای هر سه نفر را صادر میکند، شیخ علی خان که قرار بود به مقام صدراعظمی منصوب شود وارد مجلس میشود ، این مرد درست کار و خدا ترس و حافظ منافع دولت و ملت ، که فردی روشن بین، آینده نگر، مردم دوست و

^۹ - ۲۱ آبان ماه سال ۹۷۷ شاه عباس یکم صفوی اصفهان را به عنوان پایتخت برگزید. صفویان در طول سه قرن حکومت خود بر ایران سه شهر مهم تبریز، قزوین و اصفهان را به پایتختی برگزیدند.

^{۱۰} - شیخ علی خان زنگنه (زاده ۹۹۰ درگذشته ۱۰۶۸) سیاستمدار کرد ایرانی در زمان شاه عباس ثانی و شاه سلیمان حدود ۲۰ سال صدراعظم بود و کارهای بزرگی انجام داد و کشور را از لحاظ اداری، اقتصادی، نظامی و سیاست خارجی، حیانی نو بخشید. ضرب المثل شاه بخشید ولی شیخ علی خان نبخشید از آن زمان مشهور است.

متفکری بلند اندیش بود و تنها به دلیل شراب نخوردن همراه شاه سلیمان مغضوب شده و از مقام صدراعظمی خلع شده بود. با مشاهده عصبانیت و دستور خوفناک شاه ، خود را به پای شاه انداخته و برای سه نفر فوق الذکر طلب بخشش میکند و شاه این شفاعت را پذیرفته و هر سه را بخشید و در همین هنگام شاه ، شیخ علی خان را با اهداء خلعتی گران بهاء به مقام صدراعظمی منصوب کرد. باید اذعان کرد که گروهی از درباریان با صدراعظمی او مخالف بودند زیرا او جلوی بعضی از بخشش های بیهوده و زائد شاه را می گرفت. در این زمان شیخ علی خان ۵۵ ساله قامتی رشید و چهره باوقار داشت او دوستدار آزادی و آزادگی و دارای اندیشه ها و خلق و خوی پاک و بی آلایش بود

ص ۵۵۲

نویسنده شرح ورود شاه و همراهان را به منزل صدراعظم و گرفتن هدایا از او را نقل کرده و شاه مجاز است وارد حرمسرای میزبان شده و اگر دختری زنی را می پسندید با رعایت قانون شرع او را به ازدواج خود درمی آورد . شاه تا عصر در منزل میزبان وقت خود را به خوردن و آشامیدن و شادی با حضور رقاصان ، شاعران، شعبده بازان می گذرانید.

ص ۵۹۵

پس از نمایش جواهراتم به شاه ، آنها که مورد پسند شاه بود انتخاب شده و با حضور عده ای زرگر ایرانی و ارمنی و هندی که در اتاق زرگرباشی جمع شده بودند و قیمت هر قطعه را بدون صحبت تنها با حرکات انگشهای دست ها خود که در زیر گوشه دامن قبای یا زیر دستمال خود نهان می کنند معلوم می کردند .به این ترتیب که مشت بسته شان به معنی هزار ، یک انگشت باز نشان صد ، انگشت نیمه باز نشان پنجاه ، طبقه یکان را با سرانگشت طبقه دهگان را باخم کردن انگشت نشان می دهند برای نشان دادن چند هزار یا چند صد حرکات مذکور را به قدر لازم تکرار می کنند، این حرکات برای قیمت گذاری در هندوستان هم رواج دارد.

ص ۶۰۰

به طور کلی می توان باور کرد که اقوال و افعال و مواعید بزرگان جز خدعه و نیرنگ و فریب چیزی نیست.

ص ۶۰۱

گویی اخلاق و رفتار همه درباریان با مکر و تزویر و خدعه و فریب عجین شده و دربار صحنه نمایش غدر و حيله است.

ص ۶۰۳

در همین روز صدراعظم به عرض شاه رساند که عده‌ای از پسران جوان بزرگان و اعیان در حال مستی به کاخ شاهنشاه نزدیک شده‌اند و نظم را به هم زده‌اند. شاه دستور داد از آن پس هر که را در کوی و برزن مست ببابند شکمش را پاره کنند مگر کسانی که از طرف شاه اجازه کتبی برای نوشیدن شراب به آن‌ها داده شد.

ص ۶۱۰

نویسنده نقل می‌کند که شاه سلیمان مجلس جشن و سروری با حضور مقامات لشگری و کشوری تشکیل داده و در حال مستی چشمش به صدراعظم افتاد که برخلاف همه حاضرین که صورتی صاف و بدون ریش داشتند، ریش‌بلند و سیاهی به صورت داشت. شاه آرایشگر خود را به حضور طلبید و دستور داد ریش صدراعظم را مانند بقیه حضار بتراشند. صدراعظم آماده اجرای دستور توسط آرایشگر شد ولی آهسته از آرایشگر خواست ته ریش برای او نگهدارد و آرایشگر اطاعت کرد. پس از پایان کار، شاه با مشاهده کمی ته ریش به صورت صدراعظم علت را از آرایشگر پرسید و چون آرایشگر پاسخ داد به دستور صدراعظم کمی ریش را باقی گذاشته، شاه با خشونت دستور داد دست‌های او را از مچ قطع کردند، درحالی‌که می‌گفت آرایشگر مستحق مرگ است زیرا دستور صدراعظم را بر دستور شاه ارجحیت داده است.

و سپس آرایشگر دیگری خواست صورت او را صاف و بدون ریش تراشد پس از پایان کار حضار به قیافه بدون ریش صدراعظم خندیدند و این دومین تحقیری بود که پس از شراب خوراندن با زور به صدراعظم در مجلس قبلی در حق او انجام شد.

ص ۶۱۳

او می‌نویسد کمپانی هلندی‌ها با دولت ایران پیمانی امضاء کرده بودند تا در ازاء خرید سالیانه ۶۰۰ عدل ابریشم خام از شاه ایران، اجازه گرفتند به میزان یک میلیون لیور^{۱۱} کالا بدون پرداخت عوارض گمرکی به ایران وارد کنند و در هر نقطه که مایل بودند آن را بفروشد.

کمپانی هلندی‌ها از اجرای این پیمان ناراضی بود، زیرا قیمت ابریشم‌های شاه دو برابر قیمت بازار محاسبه میشد، لذا برای جبران این خسارت کمپانی با دادن رشوه به مأموران گمرک و اظهار کالاهای نامرغوب را به جای کالای نامرغوب عملاً دو میلیون لیور کالا را باقیمت اسمی یک میلیون بدون پرداختن عوارض گمرک واقعی وارده کرده و خسارات خود را جبران می‌کرد به‌طور مثال پارچه‌های ظریف و گران‌بها را در پوشش پارچه‌های خشن و ارزان قرار می‌دهد. او می‌نویسد این عمل در ایران که دزدی و دغل‌کاری و تزویر و تقلب میان مردم رواج کلی دارد بسیار آسان است.

ص ۶۱۵

^{۱۱} - لیور فرانسه (انگلیسی: French livre؛ معادل فرانسوی پوند) یکای پول پادشاهی فرانسه و فرانک باختری، ایالت پیش از آن، از سال ۷۸۱ تا ۱۷۹۴ میلادی بود. چندین نوع لیور وجود داشته

او می‌نویسد در آن سال (۱۶۷۱) خبر آوردند، زلزله دو سوم شهر مشهد و نصف شهرستان نیشابور و شهرک‌های مجاور آن را ویران کرده و گنبد حرم حضرت رضا (ع) خراب‌شده است. شاه فوراً سه نفر از سرشناسان درباری را برای سنجش خسارت به مشهد اعزام کرده و فرمان داد خرابی‌ها را هرچه زودتر ترمیم کنند.

ص ۶۱۸

نویسنده تاریخ شکست پرتغالی‌ها از شاه‌عباس اول را نقل می‌کند.

ص ۶۲۴

پس از چندین جلسه رفت و آمد و گفت و شنود و بحث وجدل درنهایت جواهرات انتخابی شاه را به مبلغ ۱۵۰۰ تومان وجه نقد و یک خلعت شاهانه و یک رأس اسب توسط ناظر به دربار می‌فروشد و از ترس دزدی پول جواهرات در مسیر رفتن به هندوستان معادل آنرا به صورت حواله وجه به‌عنوان کمپانی هلندی‌ها در هند از ناظر گرفت و از حضور او مرخص می‌شود (۱۰۸۴ ق)

ص ۶۳۳ نویسنده ضمن معرفی دو مجتهد بزرگ اصفهان یکی مشهور صدر خاصه که مسئول وقفیات سلطنتی بوده و دیگری صدر که متصدی وقفیات مردم عادی است، نقل میکند صدر خاصه چندین مرتبه از من خواسته بود برای نشان دادن جواهراتم به منزل او بروم، پس از خاتمه کار فروش جواهرات به دربار، یک روز به خانه او رفتم و جواهرات را برای انتخاب همسرش به او دادم در طول مدتی که منتظر پاسخ همسر او بودیم او ساختمان کاخ در دست ساخت خود را به من نشان داد، در این محل حدود ۲۰۰ کارگر مشغول ساخت بودند و معماران می‌گفتند تا پایان کار حدود ۴۰۰ هزار فرانک خرج دارد و یکی از بهترین عمارات اصفهان خواهد شد.

او در صفحه ۹۶۴ نقل می‌کند روز سوم اکتبر

معادل هزار ... از جواهراتم را به همسر مجتهد بزرگ که خواهر شاه فقیه است فروختم.

ص ۶۳۴

مناسب است بگویم من اکنون در کشوری به سر می‌برم که مردم آن به میهمان‌نوازی شهره‌اند و به جرئت می‌توان گفت در سرتاسر گیتی مردمان هیچ مملکتی چنین نرم‌خو و مهربان و مهمان دوست باشند.

ص ۶۳۸

نویسنده مراسم معرفی سفیران خارجی به حضور شاه در محل قصر عالی‌قاپو در حاشیه میدان شاه را شرح می‌دهد و می‌نویسد اکثر لوازم پذیرائی مجلس از طلا و جواهرنشان است. سفرا یک، یک به پا بوس شاه رسیده و هدایای خود را تقدیم شاه می‌کردند.

در این دو روز مراسم کشتی‌گیری، جنگیدن با جانوران وحشی، شمشیربازی، جنگ انداختن شیر و گاوهای وحشی، چوگان‌بازی، زوبین‌اندازی برای سرگرمی سفر و مردم برگزار شد و تا یک ساعت بعد از ظهر طول کشید موسیقی توسط نوازندگان اجرا می‌شد سپس با میوه و غذا از همه میهمانان پذیرایی شد و شاه بدون اینکه کلمه‌ای با سفیران صحبت کند از مجلس خارج گردید.

ص ۵۶۳

روزی شیخ علی‌خان دستور داده بود ملایی را که عریضه تظلم چند شاکی را با شرحی تملق‌آمیز و تعارفات بیهوده و مطول نوشته بود به حضور ایشان آوردند، صدراعظم اول دستور داده بود صد ضربه به کف پای این ملا بزنند سپس به او گفته بود من آن قدر وقت ندارم که برای فهمیدن یک شکایت ساده وقتم را صرف خواندن این تملق‌های بیهوده و تعارفات بی‌معنی کنم اگر دفعه بعد با چنین کلماتی عریضه و شکایت مردم را بنویسی دستور می‌دهم دودستت را قطع کنند.

ص ۶۵۵

سفیر مسکو به ایران آمد و مأمور بود پادشاه ایران را برای حضور در ائتلاف مسکو و لهستان علیه عثمانی دعوت کند ولی این دعوت پذیرفته نشد. صدراعظم به او گفت مسیحیان چندین دفعه پادشاهان ایران را برای همراهی خود علیه عثمانی‌ها وادار به جنگ کرده‌اند اما هر بار بدون جلب رضایت و موافقت پادشاه ایران به جنگ پایان داده‌اند و با دشمن صلح کرده‌اند.

ص ۶۵۶

نویسنده توسط صدراعظم به کاخ او دعوت شده تا نامه‌های سفیران فرانسه و انگلیس را ترجمه کند، شاردن ابتدا با ذکر مختصر از تاریخ ارتباط ایران و انگلیس می‌نویسد، نخستین مراحل مرابده و ارتباط انگلیس با ایران در سال ۱۶۱۳ م برقرار گردید^{۱۲} و مردم در بندرعباس به گرمی از انگلیسی‌ها استقبال کردند ولی پرتغالی‌ها که در جزیره هرمز تأسیسات و تجهیزات نظامی و تجاری داشتند ناخشنود گشتند و ورود آنان را شوم شمردند. سرانجام شاه‌عباس اول در سال ۱۶۲۰ م با عقد قراردادی انگلیس را موظف کرد پرتغالی‌ها را از خلیج فارس بیرون کنند (۱۶۲۳ م) دو طرف قرارداد با هزینه مشترک به پرتغالی‌ها حمله کردند و آن‌ها را شکست دادند و مرکز تجارت را از هرمز به بندرعباس منتقل و منافع گمرک آنجا با انگلیس تقسیم شد.

۱۲ - آنتونی جنکلینسن نخستین سفیر انگلیس به سال (۱۵۶۲) میلادی (۹۶۱ شمسی) در زمان پادشاهی شاه‌طهماسب به ایران آمد در ۱۶۱۵ میلادی (۹۹۳ شمسی) زمان سلطنت شاه‌عباس اول دو تن از عاملان کمپانی هند شرقی در انگلیس مجوز تأسیس یک شرکت تجاری در ایران را گرفتند؛ و چند سال بعد با وجود درآمد سالانه گمرک بندرعباس که بیش از ۷۰۰ هزار لیور بود تنها هشت تا ده هزار لیور به انگلیس داده شد درحالی‌که بر اساس قرارداد سهم انگلیس ۵۰ هزار لیور می‌شد. بهانه ایرانی‌ها برای عدم پرداخت این مبلغ، عدم اجرای تعهد مبنی بر حضور ۲ تا ۴ کشتی که باید انگلیس برای نظم راه دریائی در خلیج فارس مستقر میکرد و بدتر اینکه انگلیس ها هر سال مقدار زیادی طلا و نقره ایران را به خارج قاچاق می‌کردند.

این عدم پرداخت مبلغ واقعی سهم انگلیس از درآمد گمرک بندر عباس باعث اعتراض انگلیس بود نامه‌ای که قرار بود من ترجمه کنم موضوع همین اعتراض بود شاردن سپس خلاصه‌ای از متن نامه سفیر انگلیس را آورده است، در این نامه پس از تعریف و تمجید از شاه سلیمان نوشته بود، ۵ سال پیش شاه‌عباس فقید به پاس خدمات کمپانی هند شرقی که در بیرون راندن پرتغالی‌ها به ایران کمک زیای کرده بود، نیمی از درآمد گمرک شاه‌عباس را به این کمپانی تخصیص داده بود اکنون کمپانی شاکی است برای کمتر از یک هزار تومان به او پرداخت می‌شود درحالی‌که درآمد این گمرک ۳۰ هزار تومان است. اینک با اشتیاق زیاد با توجه به مودت و دوستی فی‌مابین موظف فرمایند تا حقوق کمپانی کاملاً رعایت شود و باقیمانده سهم ۵۰ درصدی آن پرداخت گردد. سپس صدراعظم مترجم کمپانی هند شرقی را به حضور طلبید و با عصبانیت به او گفت اگر انگلیس یکبار خدمت و مساعدت کرده ایران هزار بار پاداش آن را داده است و حق ندارد بر ما منت بنهد و بیش‌تر از آنچه داده‌ایم طلب کند و ما بیش از آنچه باید داده‌ایم و از این پس رعایت حال کمپانی را نخواهیم کرد.

ص ۶۶۱

در ادامه شاردن می‌نویسد: اما نامه کمپانی فرانسه چنان ناهنجار و نامناسب بود که در خور آوردن شرح آن نیست این نامه توسط رئیس مبلغین مسیحی مقیم اصفهان نوشته شده بود و در نتیجه واقعیت این نکته کاملاً آشکار شد، وقتی روحانیون مسیحی از کار معنوی و اخروی که وظیفه خاص آن‌ها است به امور سیاسی و دنیوی بپردازند حاصل آن جز خسارت و دردسر و سرافکندگی نخواهد بود.

ص ۶۶۳

ساعت سه صبح روز اول اکتبر شاه به عزم رفتن به قزوین از اصفهان خارج شد چون ستاره‌شناسان این ساعت را برای سفر خوش یمن و مبارک تشخیص داده بودند. مادر و سوگلی‌هایش همراه شاه بودند.

ص ۶۶۴

مسئول نگهداری ظروف شاه روزی به من گفت در آبدارخانه شاه افزون بر چهار هزار قطعه ظرف زرین یا زرنشان و مرصع به انواع جواهرات، وجود دارد.

ص ۶۷۱

درخور گفتن است که ایرانیان به سحر، جادو و طلسم معتقدند و به تأثیر افسون و جادو بر زندگی خود اعتقاد زیاد دارند و آن را واقعیتی مسلم می‌شمارند و از آن بیش از آتش دوزخ می‌هراسند.

و ادامه می‌دهد روزی برای دیدن فعالیت‌های هنری زرگرهای شاه به کارگاه آن‌ها رفتم آن‌ها به دستور شاه مشغول ساختن صفحات مسین زراندودی بودند تا گنبد حرم حضرت رضا (ع) را که بر اثر زلزله فرو ریخته بود از نو بسازند در آن کارگاه بیش از ۱۰۰۰ مرد کار می‌کردند، هریک از صفحات مسین زراندود شده ده شصت (۶۰ سانت) پهنا و شانزده شصت (۹۶ سانت) درازا داشت و ضخامت آن به اندازه دو سکه بود و در هر صفحه

دوتیغه فلزی به عرض سه انگشت لحیم کرده بودند تا وقت کار گذاشتن در گچ فرو برود ، به دستور شاه قرار بود سه هزار قطع از این صفحات ساخته شود.

ص ۶۸۲

در ایران ، یکی دیگر از شرایط تنظیم اسناد مالی این است که پس از ذکر اصل مبلغ مورد بحث بلافاصله نصف و ربع آن مبلغ نیز قید می‌شود، زیرا در این صورت احتمال خدعه و تقلب در آن کمتر می‌رود ، زیرا باید بجای تغییر یک عدد سه عدد را تغییر دهند که بسیار مشکل است.

ص ۶۸۵

نویسنده در ادامه اوضاع کلی ایران را اعم از طبیعت ، سرشت ، اخلاق ، رسوم ، عادات و آداب کاربرد صنعت و هنر مردم در تهیه مواد موردنیازشان و علوم و فنون رایج، طرح حکومت ، نیروی نظامی و مدنی و ملی و مذهب و معتقدات و دین ایرانیان را شرح می دهد.

ص ۶۸۸

او پس شرح مختصری از ایران باستان و ذکر از بزرگی این سرزمین می‌نویسد.

جغرافی دانان ایران کشور را به بیست و چهار ایالت تقسیم می‌کنند که یکی از این ایالات را عثمانی‌ها تصرف کرده‌اند ولی ایرانیان هند را جزء کشور خود به حساب می‌آوردند؛ و می‌گویند در سرتاسر ایران ، پانصد و چهار شهر و شهرک و قصبه وجود دارد که دارای قلعه و برج و باروست کشور ایران در حدود ۶۰ هزار دیه و آبادی و چهل میلیون جمعیت دارد.

ص ۶۹۱

در مشرق زمین رفتن از کشور به کشور دیگر ممنوع نیست و گذرنامه و اجازه نمی‌خواهد و هرکس می‌تواند به مصلحت و دلخواه از مملکت خویش به مملکت دیگر سفر کند وقتی دهقانان شهرکی مورد آزار و تجاوز حاکم محل قرار گیرند و شکایت آن‌ها به صدراعظم و پادشاه اثر نکند و فریادرسی نیافتند دست هم را می‌گیرند و جلای وطن می‌کنند.

ص ۷۰۰

آنچه مورخان دوره باستان نوشته‌اند و تورات مقدس همه آن‌ها را تأیید می‌کنند. ایران در روزگاران کهن سرزمینی ثروتمند و باشکوه و پرتجمل و آباد بوده و تضاد آن با وضع فعلی را دو دلیل می‌دانم:

اول ء مذهب ، مذهب مردم ایران باستان مبتنی بر احترام گزاری به نور و آتش بود که پیروان خود را به کار و کوشش و آبادان کردن زمین‌های بایر، کندن کاریزها و ایجاد کشتزارها و ترویج کشاورزی، درختکاری و

نشانیدن درختان میوه و سایر کارهای سودمند می‌خواند اما اساس دین و بنیان تبلیغات اسلام در حال حاضر بر این است که دنیا گذرگاهی بی‌اعتبار و فاقد ارزش است و نباید به دنیا دل بست و زندگی واقعی و سرمدی در آخر آزمودن و سرمدی در آخر است و در این دنیا به حداقل معاش باید خرسند بود.^{۱۳}

دوم حکومت ، زیرا پادشاهان قدیم بیش از سلاطین این روزگاران دادگر بوده و دربند آسایش خلق و خاطر نگهدار مردمان بودند، رعیت را غارت نمی‌کردند و به گناه کوچک کسی را نمی‌کشتند و اموال مردم را مصادره نمی‌کردند ، اما اکنون حکومت استبدادی برقرار است و پادشاه بر جان و مال و ناموس مردم مسلط است، لذا مردم دسته‌دسته راه هند را در پیش می‌گیرند ، به‌طوری‌که برخلاف دوره شاه‌عباس کبیر ، طی ۱۲ سال فاصله بین دو مسافرت من به ایران، ثروت ایران به نصف تحلیل یافته جنس و ضرب سکه‌ها عیبناک شده، بزرگان و زورمندان برای به دست آوردن ثروت بیش‌تر چندان که می‌توانستند به مردم بیداد و ستم می‌کردند و مردم نیز متقابلاً برای رها کردن خود از ظلم و اجحاف بزرگان، انواع نیرنگ و دغل به کار می‌بردند و در همه کارها خاصه بازرگانی اقسام حقه و تزویر و نادرستی رایج شد در این باب که حاصلخیزی و آبادانی هر کشور و فراوانی نعمت در آن بستگی کلی با برقراری قانون و عدالت دارد می‌توان ده‌ها بلکه صدها گواه و شاهد آورد.

نویسنده در فصول سوم و چهارم در مورد آب و هوا و دشت و کوه و کشاورزی و معرفی داروهای گیاهی پرداخته و در فصل پنجم به معرفی میوه‌های ایران و در فصل ششم به معرفی گل‌های ایران و در فصل هفتم به معرفی فلزات و معادن ایران و جواهرات پرداخته و در فصل هشتم در مورد جانوران وحشی و اهلی ایران و در فصل نهم در مورد پرندگان اهلی و وحشی و شکاری و در فصل دهم در مورد ماهی‌های ایران در فصل یازدهم طبایع ، خلق و خو و عادات ایرانیان را ذکر کرده است.

ص ۶۷۱

او مینویسد هوش و استعداد فکری ایرانیان بسیار خوب و نیروی تخیلشان وسیع و قوی است. قوه ابداع و تفکرشان دامنه‌دار می‌باشد در فراگیری امور فنی و هنری و هرگونه علوم استعداد قابلیت فراوان دارند. دوستار افتخارند ، از این رو از خود ستائی که نمایانگر چهره کاذب شهرت است بدشان نمی‌آید ، آنان دوستار تجمل و اهل اسراف و تبذیرند بدین سبب در امور اقتصادی و بازرگانی پیشرفت شایانی نکرده‌اند و بیش از همه اقوام سراسر گیتی استعدادهای و ذخایر فکری خود را بی‌فایده و معطل نهاده‌اند.

نه از بدی آینده می‌هراسند و نه از خوشی آینده خرم و غره می‌شوند، دم را غنیمت می‌شمارند و غم فردا را نمی‌خورند معتقدند هرچه خدا بخواهد همان می‌شود. به رضای دل تسلیم تقدیرند ازجمله خصائص عالیه ایرانیان دوست داشتن خارجی‌ها و مهربانی کردن با آنهاست . به جز روحانیان ، سایر مردم درباره مذاهب دیگر بسیار آسان‌گیر و اهل تساهل‌اند حتی اگر کسی به دین آن‌ها گرویده باشد و پس از مدتی بخواهد به

^{۱۳} - روشن است که این برداشت غلط به علت عدم آشنائی نویسنده به مبانی و اصول حقیقی اسلام بوده و ناشی از دیدن وضع رفتار و گفتار مردم آن دوران میباشد

دین اولیه خود برگردد، بر وی سخت نمی گیرند و حتی صدر یا پیشوای دینی سندی به او می دهد که به دین اولیه اش برگشته ولی او را مرتد و ملحد مینامند.

عامه ایرانیان دعا و ذکر همه افراد جامعه بشری را ، پیرو هر مذهب باشند مورد پذیرش درگاه حضرت احدیت می دانند.

ایرانیان به طبع خراج و تنبل می باشند آن ها باهم کمتر نزاع می کنند اگر باهم پرخاش و جدال کردند، زود خشم و غضبشان فرومی نشیند و مثل ما نیستند که اختلافشان به قهر و کینه بینجامد.

ایرانیان مانند اروپاییان در زمان عصبانیت به خدا بد و بی راه نمی گویند یا منکر خدا نمی شوند اما قسم زیاد می خورند مثلاً می گویند به روح رسول الله و به ارواح انبیاء و لشگریان به سر مقدس شاه قسم می خورند.

ایرانیان در عین حال همیشه ستایش و نیایش پی در پی حضرت احدیت را دارند؛ و در همه و در همه جا پیوسته ذکر و دعا و حمد و ستایش خدا را بر زبان می آورند؛ و برحسب عادت پیوسته می گوید خدا بزرگ است (الله اکبر) خدا مهربان است خدا رحمان و رحیم است خدایا مرا ببخش و بیامرز خدایا ما را راهنمایی و یاری کن و در آغاز هر کاری بسم الله و انشاء الله را همیشه ورد زبان دارند، اما از همان دهان که این اذکار مقدس خارج می شود چه مردم عامی و چه مردم عالم هزاران دشنام و جملات رکیک و ناسزا خارج می شود حتی کلمات قبیح به زنان و نسبت های ناروا می دهند. زنان پس از دعوا و دشنام هایی که می دهند به هم می گویند: زندیق، مشرک، بی دین، بت پرست، جلاد، ارمنی، سگ ارمنی بهتر از توست.

۷۶۵

ص

این جماعت (ایرانیان) محیل ترین ، مزورترین و فریبکارترین و متملق ترین اقوام جهان هستند و برای رسیدن به مقاصد خود ، نزد صاحبان مناصب چندان خود را پست و خوار و کوچک می شمارند که به وصف نمی گنجد. برای باور دادن گفته خود به دروغ ده ها سوگند می خورند و پس از رسیدن به مقصدشان اظهار می دارند این کارها و گفته ها را برای رسیدن به مقصد انجام داده و گفته اند.

ص ۷۶۶

آن ها عهد خویش را نگاه نمی دارند و به تعهدات خود عمل نمی کنند و بارزگانی صداقت ندارند ؛ و همیشه طرف را مغموم می کنند. در اندوختن مال حریص اند و برای کسب شهرت به هر وسیله ای متوسل می شوند ؛ و به تقدس و پارسایی تظاهر می کنند ؛ اما چون هر کلی استثنایی دارد همه ایرانیان این چنین نیستند.

ص ۷۶۷

به آموزش فرزندان خود اهمیت می دهند و هر شاغلی تلاش می کند شغل خود را به فرزند خود آموزش دهد و پس از بیست سالگی با ازدواج قانونی از سرپرستی و نظارت پدر آزاد شده و درحالی که دارای اخلاق خوب و درستکار هست وارد اجتماع شده و پس از مدتی در اجتماع به فساد و تباهی سوق داده می شوند.

ص ۷۶۸

راجع به ادب ، تعارفات ، مراسم عید، سوگواری ، مهمانی رفتن، آداب نشستن در مجالس و بلند شدن هنگام ورود فرد بزرگی به مجلس و نحوه نشستن جلوی افراد با مقام بالاتر بصورت دو زانو و در مقابل هم رتبه‌ی خود بصورت چهارزانو و آیین سخن گفتن و خوشامدگویی و روش نامه‌نگاری، نحوه هدیه دادن شرح مفصلی نوشته است .

ص ۷۷۴

ایرانیان به جهانگردی ، برخلاف اروپاییان ، و فایده‌های آن هیچ آگاهی ندارند.

ص ۷۷۵

ایرانیان از من می‌پرسیدند، آیا می‌توان باور کرد ممکن است میان اروپاییان کسانی پیدا شوند که رنج سفر دو سه هزار فرسنگی را با همه مخاطرات و سختی‌هایش تنها به این سودا تحمل کنند که ببینند و بدانند قیافه و هیکل ایرانیان چگونه است و چه طور زندگی می‌کنند و نیت و قصد دیگری در سر نداشته باشند.

ص ۷۷۱

در ایران کسی خانه ساخته‌شده نمی‌خرد ، معتقدند مانند لباس ، هرکس باید خانه‌اش را مطابق نیاز خود بسازد، در ایران کم هستند کسانی که در خانه استیجاری زندگی کنند، حتی افراد کم‌مایه از خود خانه دارند و این موضوع از دو واقعیت سرچشمه می‌گیرد

اول- ایرانیان علی‌الاصول شرم و ذوق بازرگانی ندارند، دوم این‌که دین آن‌ها قرض سودآور را حرام کرده چون طرز دیگر استفاده از پول خود را نمی‌دانند آن را به مصرف خانه‌سازی می‌رسانند

پس از خانه دومین چیزی که پولداران ایران مایل به داشتن آن هستند، دکان در بازارچه‌ای است که محل دادوستد می‌باشد و آن را به‌عنوان مستقلات به اجاره می‌دهند. در مرحله سوم به خرید یا ساختن گرمابه علاقمند می‌باشند ، پس از آن به خرید یا ساختن کاروانسرا مبادرت می‌ورزند؛ و آن را روزانه اجاره می‌دهند و اجاره هرروز را همان روز می‌گیرند و درصد وجود مال زیادتر از نیاز بناهای عام‌المنفعه مثل مدرسه، محل سکونت طلاب علوم دینی و بنای کاروانسرا برای استفاده رایگان مسافران، پل و مسجد ساخته آنرا وقف می‌کنند و می‌گویند برای ثواب و آخرت این کار را می‌کنند.

ص ۷۷۸

در ایران جز چارپایان و کجاوه وسیله مسافرت دیگری نیست

ص ۷۸۱

در فصل ۱۲ شرح مفصلی از شمشیربازی، تیراندازی، اسبسواری، شعبده‌بازی، بندبازی و کارهای محیرالعقول، تردستی و چشم‌بندی داده و ذکر می‌کند هرچند قمار و تخته‌نرد و شطرنج منع مذهبی دارد. ولی بعضاً در اجتماع به آن سرگرم هستند. او ذکر می‌کند دربار در میدان بزرگ اصفهان جشنی به نام جشن انتخاب شاطر^{۱۴} برگزار کردند که در آن جشن ضمن نمایش انواع کارهای سرگرم‌کننده مانند جنگ بین گاوهای نر و جنگ قوچ‌ها، جنگ گرگ‌ها، جنگ بین شیر و پلنگ را به نمایش می‌گذارد. در این جشن فردی که داوطلب شاطری دربار است باید از صبح تا غروب بدون توقف دوازده مرتبه فاصله یک‌فرسخی با سرعت به‌صورت رفت‌وبرگشت طی کند و اگر موفق شد ضمن دریافت مبلغ ۵۰۰ تومان و خلعت از شاه و هدایایی از سایر بزرگان دربار به سمت شاطرباشی دربارانتخاب می‌شود تا احکام و دستورات شاه را در اسرع وقت به ولایات و شهرهای کشور برساند و البته در این جشن نویسنده شاهد موفقیت‌های شاطر داوطلب بوده و می‌نویسد طی ۱۴ ساعت این کار را انجام داد، یعنی ۱۴۴۰۰۰ کیلومتر در ۱۴ ساعت.

ص ۷۹۸ فصل سیزدهم در مورد پوشاک و اثاثیه منزل ایرانیان شرح داده است.

ص ۸۱۵ فصل چهاردهم در مورد وسایل تجمل‌گرایی ایرانیان شرح می‌دهد.

ص ۸۱۹ فصل پانزدهم در مورد تغذیه و پختن خوراک و برگزاری مجالس مهمانی ایرانیان شرح داده است.

ص ۸۴۳ فصل شانزدهم در مورد نوشیدنی‌ها و دخانیات شرح می‌دهد.

ص ۸۵۵ فصل هفدهم در مورد صنایع و هنرهای دستی و مشاغل ایرانیان توضیح می‌دهد.

ص ۸۹۴ فصل هجدهم در مورد صنعت‌های کارخانه‌ای، از جمله صنایع نساجی نخی، پشمی، ابریشمی و زربافت، قالی‌بافی، گلیم، نمدمالی، حصیربافی توضیح داده است.

ص ۸۹۸ فصل نوزدهم در مورد بازرگانی ایرانی و صادرات و واردات شرح داده است و مینویسد

صادرات ایران عبارت است از ابریشم، پشم، تنباکو، انواع خشکبار، ترشیجات، مرباجات، خرما، شراب، عرق‌های گیاهی، اسب، چینی‌آلات، چرم، حصیر.

ص ۹۱۰ واحدهای وزن، طول، واحد پول را شرح

ص ۹۱۶

ایرانیان به‌طور کلی دانشمندان را گرامی می‌دارند به سخن دیگر این ملت دانش‌طلب چنان شیفته و دل‌باخته فرهنگ است که در راه تحصیل آن نه به زن و فرزند می‌اندیشد نه بینوایی و سختی و مصائب زندگی وی را از پویایی بازمی‌دارد. حتی ده نشینان ایران کسب معرفت و هنر را سرلوحه وظایف اصلی خویش می‌شمارند.

^{۱۴} - شاطر در لغت به معنی زیرک، باهوش، چالاک و چاپک است. شاطر مردی چست و چالاک که با لباس مخصوص، پیشاپیش شاهان و امیران رود یا نامه‌ای را به سرعت پیاده و چالاک به مقصد رساند.

ایرانیان همین‌که فرزندشان به سن تأدیب و تعلیم رسید آنان را به مدرسه می‌فرستند و با کتاب مأنوسشان می‌کنند شوق فراگرفتن دانش در دل ایرانی هرگز خاموش نمی‌شود، حتی اگر در سنین بالا باشند. بسیار کسانی دیده می‌شوند که در چهل‌سالگی تحصیل را آغاز می‌کنند و یا نزد استاد برای تحصیل می‌روند.

ص ۹۲۲

آگاهی ایرانیان درزمینه علوم زمان‌های باستان زیاد است؛ اما از اکتشافات علمی ما اروپاییان که به‌صورت چشمگیری توسعه‌یافته کاملاً بی‌خبرند.

ص ۹۳۱

اصولاً دانشوران ایران در این زمان به تصنیف و تألیف کتب علمی چنانکه باید و شاید نمی‌کوشند و بر این باورند که بر آنچه عالمان گذشته نوشته‌اند نمی‌توان چیزی افزود.

ص ۹۳۵

هزینه تحصیل در ایران بسیار ناچیز است و هرکسی به اندازه بنیه مالی خود چیزی به مکتب دار می‌دهد، در اصفهان، معمولاً مردمان دارا ماهیانه یک اکو و افراد تنگدست ده سو به معلم مکتب می‌دهند، مردمان فقیر بچه‌های خود را رایگان به مکتب می‌فرستند.

ص ۹۳۸-۹۳۹ وضعیت حجره‌های مدارس طالب را شرح می‌دهد

ص ۹۴۰

طلاب باسواد و فعال برای جبران کمبود هزینه‌های زندگی، یا معلم سرخانه می‌شوند یا للگی^{۱۵} بچه‌های دولتمندان را می‌پذیرند و یا به رونویسی کتب خطی می‌پردازند. در ایران همه کتاب‌ها خطی است هیچ عاملی بهتر از تدریس رایگان و اعانه دادن به طلاب مایه شهرت و اعتبار کسی نمی‌شود.

ص ۹۴۲

ایرانیان به‌طور کلی مردمانی ظریف، باریک‌اندیش، نکته‌یاب، هوشمند و روشن‌نگر و باادب‌اند و اگر به این محاسن جدیت، بی‌نیازی، خرسندی و خویش‌داری و شوق مداومت در دانش‌آموزی و فداکاری در کسب علم را بیفزایم قابلیت آنان در نیل به مقامات علمی محرر می‌گردد. اگر مانند ما کتاب‌های^{۱۶} چاپی متنوع و ارزان‌قیمت

^{۱۵} - للگی یا (لله) عنوانی شغلی در دربار [دوره صفوی](#) و امپراتوری عثمانی بوده است که به سرپرست شاهزادگان صفوی و عثمانی اطلاق می‌شده است. الله به عبارتی وکیل و همه کاره شاهزاده‌های نابالغ و خرد محسوب می‌شده است.

^{۱۶} نخستین چاپخانه برای چاپ کتاب به همت عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه در سال ۱۲۳۳ / ۱۸۱۶ م در تبریز راه‌اندازی

شد.

در دست داشته باشد و همچنین مدرسان و استادان در تعلیم آنان صداقت و صمیمیت و جدیت کامل مبذول بدارند و همت خود را صرف یک‌رشته از علوم کنند به ترقیات علمی بیش‌تری نائل می‌شوند. آنچه غرور و خویش‌ننگری استادان ایران را در نظر نمایان می‌کند حسد ورزی و بخل و بدبینی نسبت به اروپاییان است، آن‌ها در ضمیر خود نسبت به ترقیات دامنه‌دار ما درزمینهٔ علوم معترف‌اند و برتری ما را می‌پذیرند اما همواره خویش را دل‌خوش دادند چیزهای بیش‌تری از ما می‌دانند.

ص ۹۶۵

در ایران هرگز کتاب جغرافی پیدا نکردم که در نسخه‌های چندگانه آن طول و عرض جغرافیایی شهرهای یکسان درج‌شده باشد. ما اروپاییان از صنعت چاپ چقدر بهره می‌گیریم و با چه آسانی و تندی به مدارج علمی را می‌یابیم.

شگفت این‌که مردمان مشرق زمین بااین‌که فواید کارخانه‌ها و تأسیسات متنوع جدید را به چشم خود می‌بینند از توجه به اختراعات نوظهور سخت می‌هراسند.

ص ۹۶۵

بارها در دربار ایران به من پیشنهاد کردند که چند چاپخانه به ایران بیاورم و یکی را در اصفهان نصب کنم و به کار ببندم اگر شاه‌عباس ثانی مانده بود و پادشاه بود این کار را به‌آسانی جنبه تحقق می‌یافت.

ص ۱۰۳۳

ساده‌ترین و نخستین روش پیشگویی و تفأل در نظر ایرانیان که بسیار رایج است استفاده از قرآن مجید است که علم بدان را استخاره می‌گویند.

ص ۱۰۳۴

شرح کاملی از فالگیری، رمالی، سحر و جادو و لوازم و تجهیزات و روش کار را نوشته است.

ص ۱۰۳۵

در ایران من کسی را ندیدم که تعویض و طلسم با خود نداشته باشد حتی به گردن چهارپایان یا قفس پرندگان تعویذ می‌بندند. آنچه روی کاغذ تعویذ می‌نویسند مشتمل بر چند آیه قرآن یا برخی گفتار پیامبر با روایات امامان یا بعضی اشعار معما مانند که حاصل تراوش‌ها فکری رمالان و جادوگران و تعویذ نویسان می‌باشد.

ص ۱۰۳۶

ایرانیان برای درمان یافتن بیماران خود غالباً متوسل به تعویذ و طلسم و مشابه این‌ها می‌شوند و برای معالجه خود یا کسانشان به روحانیون توسل می‌جویند.

ص ۱۰۴۳

شرحی در معرفی صوفیه، عقاید و اعمالشان داده است و مخالفت روحانیون با آن نوشته است.

ص ۱۱۲۱

پزشکان در ایران مرض بیماران را از طریق امتحان نبض و دیدن ادرار آنان تشخیص می‌دهند، اما معاینه بیماران زن جائز نیست، آن‌ها طبابت و دوا فروشی را با هم انجام می‌دهند.

ص ۱۱۲۲

مسلمانان مانند یهودیان خون را پلید و نجس می‌شمارند و شاید بدین سبب پزشکان خون را هرگز نگه نمی‌دادند و چگونگی آزمایش آن را برای تشخیص بیماری‌های مختلف نمی‌دانند.

ص ۱۱۲۸

در ایران طبیب زیاد است ولی بیمار فراوان نیست و این موهبت مرهون هوای خشک و سالم و عدم زیاده روی در مصرف غذا و آرامش روحی آنان است

ص ۱۱۲۹

کچلی و سلفیس دو بیماری است که بین مردم شایع است و کسی از ابتلای به آن شرمنده نیست.

ص ۱۱۴۲

باور ایرانیان درباره حق حکومت این است: پادشاهی بر مردمان حق خاصه پیامبران و جانشینان و نایبان بلافصل آنان ارا دارند . رومی‌ها و یونانی‌ها نیز در قدیم دارای همین‌گونه حکومت بوده‌اند، یعنی یک نفر هم امور دین و معنوی و هم امور دنیایی و مادی آنان را اداره می‌کرد.

ص ۱۱۴۳

ایرانیان معتقدند که در سال ۲۹۶ هـ ق^{۱۷} دوازدهمین نفر از سلسله جانشینان حضرت پیامبر اسلام، یعنی آخرین امام بدون انتخاب جانشین به اراده خدا ناگهان از میان خلق ناپدید شد. او روزی به فرمان خدا ظاهر می‌شود و زمام امور را به دست می‌گیرد.

ص ۱۱۴۵

پادشاهی بر جامعه مسلمانان (ایران) تنها شایسته و درخور مجتهدی است پایه دانش و تقوایش از همکاران بالاتر باشد.

ص ۱۱۴۶

به تحقیق می‌توان باور کرد مردم ایران مطیع‌ترین ملت‌ها نسبت به پادشاه خود هستند

ص ۱۱۵۲

بی‌هیچ گمان در سرتاسر زمین پادشاهی به قدر سلطان ایران بر ملتش تسلط ندارند، هرچه بگویند بی‌درنگ اجرا می‌شود و گرچه برخلاف عقل و عدل و منطق باشد.

ص ۱۱۵۷

بعد از شرح مفصلی که در خونخواری و استبداد و ظلم سلطان در ایران می‌دهد، می‌نویسد، اما وضع و سرنوشت مردم ایران حتی از آنچه در کشورهای مسیحی به مردم می‌گذرد ملایم‌تر و به هنجارتر می‌باشد.

ص ۱۱۶۰

همه پسران خاندان سلطنت کور می‌شوند تا احتمال طغیان از بین برود

ص ۱۱۸۴

سیدها با بستن شال سبز و به نام سید و میر نامبرده می‌شوند و خود را بالاتر از سایر مردم می‌دانند

ص ۱۱۸۵

در ایران مردم با حکومت جمهوری هیچ آشنایی ندارند، حتی در عالم خیال هم تصور نمی‌کنند که جزء حکومت پادشاهی و استبدادی حکومت دیگری در جهان وجود داشته باشد.

ص ۱۲۵۳

در ایران مالیات سرانه مطلقاً معمول نیست به جز از تنباکو از هیچ کالایی مالیات نمی‌گیرند.

^{۱۷} - شیعیان معتقدند پس از شهادت پیشوای یازدهم شیعیان در سال ۲۶۰ ق. فرزندش مهدی بر پیکرش نماز گزارد و از آن روز غیبت صغرا آغاز شد و تا سال ۳۲۹ ق. ادامه یافت. پس از این تاریخ غیبت کبی آغاز شده و تاکنون ادامه دارد..

ص ۱۲۸۳

به اعتقاد من در کلیه قوانین و همه عادات و رفتار ایرانیان نشانه‌های از انسان دوستی هویدا است. ولی بیش‌تر از آنچه در یک حکومت خود کامه و مطلق می‌توان توقع و امید داشت، اصول بشردوستی حاکم است آیا در اقطار جهان هیچ کشوری می‌توان یافت که ملت برای ادای مالیات چنین تحت آزار و فشار نباشد، مالیات سرانه ندهد و از دادن عوارض کلیه مواد ضروری برای خوراک و پوشاک معاف باشد، آیا در هیچ سرزمین، حکومت با مردم در این حد به مدارا و معدلت رفتار می‌کند.

ص ۱۲۸۵

رعایای ایران به آزادی تمام به هر جا که دلشان بخواهد بدون اجازه و گذرنامه رفت و آمد می‌کنند هرگز در امر مذهب مورد شکنجه و آزار قرار نمی‌گیرند. شمار پیشوایان دینی نه زیاد است، نه ثروتمند و نه چنان پست و بخیل و توطئه‌گر و صاحب نفوذ که موجبات مزاحمت مردمان را فراهم آورند و آنان را به اجرای مراسم دینی ناچار کنند، اما این آزادی را ندارند که بدین دیگر مثلاً مسیحی بگردند یا بت پرست شوند.

ص ۱۳۰۹

شرح کامل و مفصلی از حرم‌سرای شاه و نوع اداره آن توسط خواجه‌باشی و نحوه پرورش فرزندان پسر و دختر شاه داده است.

در طول این فصل نحوه برخورد زنان شاه فوت‌شده و داستان دختری را ذکر می‌کند که چون برای عدم هم‌خوابگی با شاه‌عباس ثانی خدعه زده و خود را ناپاک و نامساعد برای هم‌بستری اعلام کرده بود و پس از معاینه مشخص شده بود دروغ می‌گوید لذا دست و پای او را بستند و در بخاری او را با هیزم آتش زده سوزاندند.

ص ۱۳۲۲

در حرم‌سرا، ملکه مادر صاحب‌اختیار مطلق و فرمانروای کل معشوقان پسر تاجدار خویش است و سرنوشت همه آنان و فرزند ایشان در ید قدرت اوست.

ص ۱۳۲۵

درباره قرق کردن مسیر و راه در زمان مسافرت دور یا نزدیک اهالی حرم شاه و هرکس به محل های ممنوع شده نزدیک شود جانشین بر باد است.

ص ۱۳۳۰ شرحی در نحوه زندگی خواجه‌ها و تعدادشان در حرم‌سرای شاه و سایر بزرگان آورده است.

ص ۱۳۳۴ جامعه روحانیون با در دست داشتن قوه قضایه قدرت زیادی دارد، و سلسله مراتب آنها به ترتیب عبارت است از آیت‌الله بزرگ، مجتهد اعظم (صدر)، حجه الاسلام، قاضی، مفتی.

ایرانیان اعتقاد دارند، تنها این روحانیون هستند که بنا بر ارائه و مشیت الهی حق دخالت در امر قضاوت را دارند.

۱۳۳۵

همه مؤمنان ایران صدر (مجتهد بزرگ و علم) را پادشاه و حاکم امور مذهبی، حقوقی، قائم مقام پیامبر و نایب امامان می‌دانند؛ و معتقدند سلطنت سایر افراد غصبی است و استدلال می‌کنند حضرت رسول (ص) هم رسول خدا و هم شاه بود که سر رشته امور مادی و معنوی جامعه مسلمانان را به دست وی سپرده شده بود؛ اما بیش‌تر مردم بر این اعتقادند که حکومت افراد غیرمذهبی مباین دین نیست، زیرا شاه سایه خدا و جانشین پیامبر است و صدر و دیگر افراد جامعه روحانیت نباید وظایف خاصی را بر عهده‌دارند با اموری که اهل سیاست مسئول آن می‌باشند بیامیزند.

ص ۱۳۳۶

به سخن دیگر برخلاف زمان ظهور اسلام امور معنوی زیر نفوذ امور مادی قرار گرفته و بی‌هیچ دشورای جریان دارد و جامعه روحانیت و صدر بر هر دو حکومت می‌کنند و جز احکام قرآن هیچ قانونی معتبر نیست؛ و فقه اسلامی که چکیده و نتیجه تفسیر امامان است محتوای قوانین و احکام مدنی است و مجموع قوانین کلی ایرانیان را تشکیل می‌دهد.

صدر در قضاوت کلیه امور معنوی اختیار تام دارد و همچنین بر موقوفات و چگونگی عمل ناظران آن نظارت می‌کند و مسئول آن‌ها است در زمان شاه‌عباس ثانی، صدر به مقام صدراعظمی انتخاب و پست سرپرستی موقوفات حذف شروع در زمان پسرش مجدداً صدراعظم دیگری انتخاب شد و امور مربوط را به صدر را به ده قسمت جداگانه تقسیم نمود و هر قسمت را به یکی از دو صدر سپرد، صدر خاصه مسئول اداره امور موقوفات سلطنتی و صدر عامه مأمور تنظیم کارهای موقوفات اشخاص عادی شد. البته مقام صدر خاصه بسی بالاتر از صدر عامه است. در مجالس رسمی شاه صدر خاصه در طرف چپ و صدر عامه زیردست او و صدراعظم طرف راست می‌نشیند و زمانی که شاه دستور می‌دهد جام شراب را به گردش درآورند و یا ادوات موسیقی را به صدا درآورند، صدراعظم و صدرها خارج می‌شوند زیرا این دو کار را در اسلام حرام می‌دانند.

سومین شخصیت بعد از صدر عامه، شیخ‌الاسلام است که داور همه دعاوی مدنی است و احکام آن‌ها جنبه قانونی دارد و معتبر است و قاضی در دعاوی بین مسلمانان و سایر ادیان اظهارنظر می‌کند و قاضی‌ها زیر نفوذ شیخ‌الاسلام‌ها هستند بعضاً بین او دو مقام هرچند هر دو مسئول امور روحانیت می‌باشند اختلاف و تضادش پیش می‌آید.

ص ۱۳۳۸

آن‌ها به مردم تفهیم کرده‌اند که قرآن مبین همه حقوق است و تنها روحانیون دیده بینا و دل‌آگاه دارند که احکام مندرج در قرآن را درک و تفسیر کنند.

ص ۱۳۳۹

از جمله موجبات اعتبار صدرها و شیخ‌الاسلام‌ها پیوستگی آنان به دربار می‌باشد و اینان غالباً با دختران دودمان پادشاه پیوند می‌کنند.

ص ۱۳۴۱

ایرانیان به جبران لغزش‌ها و خطاها قسمتی از آنچه را از راه درست و نادرست به دست آورده‌اند، وقت مساجد و امور خیریه می‌کنند.

شاه‌عباس بزرگ تمام کاخ‌ها و بناها و حتی اسبان خود را وقف و نذر چهارده معصوم کرد و در مقابل استفاده از آن‌ها سالیانه مبلغی می‌پرداخت و دفتر موقوفات مسئول جمع‌آوری و حسابرسی این درآمدهاست.

ص ۱۳۴۲ زندگی عده زیادی از روحانیون و افراد دیگر از درآمد موقوفات تأمین می‌شود.

ص ۱۳۴۳

حقوق سالیانه آنان حدود ۴ هزار تومان است و شاه‌عباس دوم وقتی لیست نام و میزان دریافتی حقوق‌بگیران را دید متصدیان امور شرع را دعوت کرد و به آنان گفت: باینکه پروردگار بزرگ، غارتگران و متجاوزان به اموال و درآمدهای موقوفات را لعن فرموده، در شگفتم چگونه برخی از روحانیون و مؤمن نمایان به خود جرئت می‌دهند که ناروا هر یک سالی پانصد ششصد تومان از درآمد موقوفات را به نفع خود تصاحب و صرف تجمل کند و آن وقت به هیچ کس بیش از نیم مبلغ مذکور ندادند.

ص ۱۳۴۵ سازمان پلیس شرح داده‌شده که البته مرتب و منظم است

ص ۱۳۴۶ نحوه خرید از مغازه و پس گرفتن کالا توسط فروشنده در صورت ناراضی بدون خریدار

ص ۱۳۴۸

پلیس و راهداران مسئول سرقت‌هایی هستند که در شهر اتفاق می‌افتد آن‌ها ضامن پیدا کردن دزد یا دادن تاوان می‌باشند.

ص ۱۳۵۰

در این کشور مجازات سریع انجام می‌گردد، مثلاً کسی که چیزی را با سنگ کم بفروشد، سرش را از تخته‌ای که میانش سوراخ شده می‌گذارند سپس زنگی به آن آویزان می‌کنند و کلاه کاغذی بر سرش می‌نهند و در بازار و کوی و برزن می‌گردانند و او را جریمه کرده و کف پایش چوب می‌زنند.

نظر عامه مردم در مورد نحوه دادرسی‌ها و اعمال مسئولان پلیس و قضات محلی چنین است. فساد و تباهی و ارتشاء در سرتاسر کشور رایج شده و راستی و درستی سراسر از میان رفته است، رشوه چشم‌مأمور پلیس را کور کرده و دهان دادرسان همواره برای ربودن غنیمت گشاده است.

ص ۱۳۵۲

سفر نویسنده از پاریس به اصفهان در ۱۶۷۳ م پایان یافته، اکنون شرح دنباله آن سفر که در سال ۱۶۷۴ م از اصفهان آغاز و به طرف شیراز و بندرعباس رفته ذکر میکند .

عصر روزی که برای خداحافظی نزد صدراعظم رفتم، اظهار داشت از شاه خبر آوردند که معظم‌اله به جای ادامه راه سفر به قزوین چون اختر شناسان رفتن به قزوین را شوم اعلام کرده‌اند، از میان راه بازگشته تا از طریق قم به شهرک تهران برود و ماه رمضان را در آنجا به سر برد، تهران شهرکی است از ولایت قومس^{۱۸} میان هیرکانی^{۱۹} و سغدیان^{۲۰} واقع است.

ص ۱۳۶۴

پس از گذشتن از شهر قمشه و شرح زیارتگاه بقعه شاه رضا از اصحاب امام حسین (ع) که به گفته متولی آن قدمت ۷۴۰ ساله دارد، مرقد این امام زاده در ضریح چهارچوب سنگی قرار دارد؛ و در صحن امام زاده حوضی پر از ماهی وجد دارد که بعضاً با حلقه‌های زرین و نقره‌ای نشان شده‌اند. و معتقدند هرکس این ماهی‌ها را بگیرد امام‌زاده او را می‌کشد.

ص ۱۳۶۶

به شهر ایزد خواست رسیده و در آنجا مقبره امام‌زاده‌ای اعقاب حضرت رضا (ع) را مشاهده می‌کند.

ص ۱۳۷۲

نویسنده به شهرستان "کوشک رز" رسیده و آنجا مقبره امام زاده اسماعیل از اعقاب امام موسی کاظم (ع) را مشاهده کرده است .

ص ۱۳۷۳

ایرانیان عموماً بر این اعتقادند نه تنها بناهای عمومی بلکه هیچ بنایی را نباید ترمیم و تعمیر کرد، زیرا بر این باور باطل خرافی اند که بناها و عمارت‌ها نیز مانند آدمیان درگذرند و همچنان که انسان وقتی پیر شد می‌میرد،

^{۱۸} سمنان

^{۱۹} مازندران

^{۲۰} ولایتی در تاجیکستان

بناها وقتی رو به ویرانی می‌نهد ترمیم و تعمیرشان بیهوده است. اعتقادشان درباره خانه‌هایی که در آن سکونت دارند نیز همین است و این عقیده از اعتقاد مذهبی آنهاست که می‌گوید دنیا و هر آنچه در آن است در گذراست و دل‌بستگی به آن را نباید و هیچ کس نباید مال خود را صرف تعمیر و ترمیم بنایی کند که دیگری بنیاد نهاده و به نام او خوانده می‌شود از این رو کاروانسراها، پل‌ها، راه‌های عمومی پس از مدتی قابل استفاده نمی‌باشد.

ص ۱۲۸۲

نویسنده در سر راه به شیراز به تخت جمشید رفته و با شرح و نقاشی این محل را به‌خوبی توضیح داده است.

ص ۱۳۹۰

نویسنده مجدد به معرفی شهر اصفهان پایتخت ایران پرداخته و می‌نویسد در مورد جمعیت شهر اصفهان نظر محققان را شش صد هزار نفر تا یک میلیون شش صد هزار می‌نویسد و در حدود ۳۸۳۰۰ خانه در داخل و خارج شهر ساخته شده و او می‌نویسد به‌هر حال به عقیده من جمعیت اصفهان از شهر لندن که پرجمعیت‌ترین شهر اروپاست کم‌تر است.

ص ۱۳۹۶

کوچه‌های اصفهان سنگ فرش نیست ولی همیشه توسط افرادی که دیوار خانه‌شان در آن کوچه است آب و جارو شده و از کوچه‌های ما در پاریس تمیزتر است فقط وجود آبریزگاه‌هایی (توالت) که زیر دیوار هر خانه قرار دارد و بعضاً توسط افراد رهگذر از آن به‌عنوان آبریزگاه استفاده می‌کند عامل زشت و بدی است ولی چون هوا خشک است و از طرفی هرروز کثافات توسط کشاورزانی که میوه و سبزی از روستا به شهری می‌آورند و در برگشت این کثافات را برای تقویت زمین کشاورزی جمع آوری کرده و می‌برند محیط بدبو نیست.

ص ۱۳۹۰

به شرح در مورد اصفهان پرداخته و تمام ساختمان‌ها، قصرها، مساجد، مدارس، پل‌ها را مشروح توضیح داده و معرفی می‌کند، در ضمن داستان‌هایی از واقع مهم پیش آمده در این شهر را ذکر می‌کند، از جمله کشته شدن شخص «ساروتقی»^{۲۱} در اواخر پادشاهی شاه صفی اول و اوایل پادشاهی شاه عباس ثانی صدراعظم بود. او که پس ناتوانی در تبریز بود برای کار به اصفهان آمد و سپاهی شد و به علت عمل لواط به دستور شاه اخته و به

۲۱ - ساروتقی ملقب به اعتمادالدوله (۱۵۷۹-۱۶۴۵) وزیر اعظم یا اعتمادالدوله شاه صفی و شاه عباس دوم بود. ساروتقی فرزند میرزا هدایت‌الله تبریزی بود عهد شاه عباس بزرگ چون نتوانست در تبریز کاری مناسب بیابد، به‌ناچار با فرزند خود محمدتقی که ۱۳ یا ۱۴ سال داشت به قزوین رفت و در آنجا به‌کار نانوائی پرداخت. پس از آنکه محمدتقی به سن رشد رسید، پدرش او را به اصفهان پایتخت صفویه فرستاد تا مگر در این شهر کاری پیدا کند. در پایتخت محمدتقی به زمره نظامیان درآمد و دو سال در زمره تفنگچیان شاهی بسر برد. در این دوران (که حدوداً ۱۶ ساله بود)، در اثر رفت‌وآمد با دوستان ناباب به عیاشی رو آورد و سرانجام به ربودن و تجاوز به کودکانی متهم گردید. بلافاصله باشکایت والدین طفل، شاه حکم کرد که بر اوید و اخته‌اش کنید. این حکم بلافاصله اجرا شد اما چون شاه آگاهی یافت که او سربازی لایق بوده‌است دستور داد که در مداوای زخمش بکوشند

مراحل ترقی دیوانی را در دوران شاه عباس بزرگ طی کرد و سرانجام به وزارت مازندران برگزیده شد. وقتی که شاه عباس بزرگ درگذشت، شاه صفی او را ترقی داد و به سمت «اعتمادالدوله» گمارد؛ اعتمادالدوله سمتی بوده با اختیارات نخست‌وزیری. او این سمت را تا پس از مرگ شاه صفی و سال‌های آغازین حکومت شاه عباس دوم حفظ کرد تا زمانی که در توطئه‌ای (زمانی که هشتاد ساله بود) کشته شد

علت عدم توانایی در نگهداری ادرار همیشه چکمه‌ای بلند تا کمر به پا می‌کرد و به علت کار و کوشش طی ده سال و تسلط به امور مالی ابتدا معاون والی و پس از مرگ والی جانشین او شد و سپس مدتی با مقام سپه‌سالار و فرمانده لشکر به اصفهان برگشت و سپس وزیر دربار و سرانجام صدراعظم شد.

او فردی روشنگر و دانشمند و مخالف رشوه‌گری و اگر سایرین هدیه‌ای می‌گرفتند و او می‌فهمید آن را گرفته و به خزانه دولت می‌داد. لذا مورد کینه درباریان بود.

در سال ۱۶۴۵ م در سومین سال سلطنت شاه‌عباس ثانی توسط جانی خان فرمانده قورچیان (که بزرگ‌ترین و نیرومندترین سپاهیان ایران است) به ادعای شفاهی شاه او را کشت و پس از چند هفته چون شاه و ملکه مادر جانی خان و سایر مقامات همراهشان را کشتند.

او می‌نویسد در شهر اصفهان در ۳۲ کارخانه متعلق به شاه حدود ۴۸۰۰ کارگر به کار نقاشی، خیاطی، ابریشم بافی، پارچه‌بافی، رنگرزی، اسلحه‌سازی و نجاری مشغول هستند. غیر حقوق و غذا، هر ساله به حقوقشان افزوده و بعضاً در سال پاداشی معادل حقوق سالیانه به آن‌ها داده می‌شود و این پاداش به کارگرانی داده می‌شود که محصولشان مورد قبول و پسند شاه قرار گیرد. این کارگران تا پایان عمر اخراج نمی‌شوند و اگر مریض شوند، ناظر کارخانه، رایگان توسط پزشکی او را معالجه می‌کند و اگر در اثر سانحه یا اتفاقی قادر به ادامه کار نباشد حقوق او پرداخت می‌شود.

هرگاه شاه و درباریان به سفر می‌روند، کارگران کارخانه‌ها، لوازم و تجهیزات همراه آنان به سفر می‌روند و اگر ماندن در خانه را ترجیح دهند مرخصی به آنان داده می‌شود، در صورت مرگ پدر و داشتن پسری که بتواند کار او را انجام دهد پسر جانشین پدر کارگر خود می‌شود.

سپس او شرح کاملی از میدان شاه در اصفهان داده و می‌نویسد قصر شاه مشرف بر میدان است و در حاشیه این میدان ۲۰۰ مغازه و چند بازار و مساجد ساخته شده سپس به شرح وضعیت بازارها، مساجد و مدرسه‌ها به تفکیک و با دقت پرداخته است.

ص ۱۵۹۱ با شرح کامل تاج‌گذاری شاه سلیمان، سفر نامه را به پایان می‌رساند.